



خیلواکی

استقلال

www.esteqlaal.net

جمعه ۲۵ سپتمبر ۲۰۲۰

حمید انوری

یک نگاه گذرا به اظهارات امرالله!

"امرالله صالح معاون اول رئیس جمهوری افغانستان دوشنبه 21 سپتامبر در مراسم تجلیل از روز جهانی صلح در کابل گفت، در دوره حاکمیت گروه طالبان در این کشور ده ها هزار دختر به نکاح اجباری درآمدند."

یک نگاه گذرا می اندازیم به گفتار(امر خدا) صالح، معاون اول رئیس جمهور و اندکی آنرا واکاوی نموده، تول و ترازو میکنیم، تا چه قبول افتد و چه اندر نظر آید.

او میگوید: "... در دوره حاکمیت گروه طالبان در این کشور ده ها هزار دختر به نکاح اجباری درآمدند."

هیچ جای شک نیست آنچه جناب " صالح " فرموده اند، و شاید هم بسیار وحشتناک تر از آن بوده باشد که ایشان اظهار داشته اند، اما آیا جناب شان بخاطر مبارک دارند که دوران حکومت نیم بند "ربانی" و شرکا، و قدرتمداری شورای نظار آن به سردمداری احمد شاه مسعود، قسیم فهیم، یونس قانونی، عبدالله عبدالله و جناب ایشان و چند رسوای دیگر، چه اعمال وحشتناک و غیر انسانی در افغانستان و بخصوص در کابل نازنین صورت گرفت؟!

چرا هر یکی تلاش میکند برف بام خود را به بام همسایه اندازد؟

خلقی ها و پرچمی ها، همه نارسائی ها را به دوش داوود خان می اندازند، بعد با بسیار سادگی، از دوران وحشت و دهشت و خیانت و جنایت خود میگذرند و الله و بلا را به گردن ملا می اندازند و بعد هم از روس و تجاوز روس چشم بسته میگذرند و یخن پاکستان و ایران را محکم می چسبند.

نوبت که به چور و غارت و جنایت و توحش تطمیع ها میرسد، غلی کرده از همه چشم پوشی میکنند و یخن طالبان را می گیرند و...، امرالله خان صالح هم از تمام وحشت و دهشت جمعیت اسلامی و شورای نظار و بقیه برادران تنظیمی خود بین سال های 1992-1996 بی خیال میگذرد و یخن

طالبان را می چسپد که چنین کردند و چنان، درحالیکه در دوران چور و غارت تنظیم های "جهاد"، هزاران هزار مرتبه بدتر و وحشتناکتر و جنایتبارتر بود.

بهتر است کمی حافظه تاریخی جناب "صالح" را تازه سازیم تا به یاد بیآورند که بر خلق خدا در آن هنگامه آتش و دود و قهر نمود، چها رفت، اما قبل از آن خدمت شان یک نکته بس دردناک را یادآوری میکنم که در همان سال های وحشتبار جنگ های کابل در یکی از تبلیغات نامه های شورای نظاری در امریکا، مضمونی تحت عنوان "نامه ای از کابل" بصورت گسترده پخش گردیده بود.

در همان زمان شوم، نامه از یکی از هموطنان ما از داخل کشور، در یک صفحه نشریه ای بنام "امید"، منتشره کلیفورنیای شمالی- ایالات متحده امریکا، نشر شده بود که با خواندن آن دل سنگ آب می شد و اگر بر کوهی میگذاشتی، نوب میگردد.

بلی اندر همان گیر و گرفت و کُشت و خون و چور و غارت، جریده امید به نام "خدا یا زمین لرزه ای"، نامه هموطنی را از کابل به نشر رسانده بود که نمایندگی از فغان و فریاد باشندگان مظلوم کابل می کرد در آتش تنظیم جنگی ها گیر افتاده بودند. آنان از شدت درد و داغ و وحشت و بیداد تنظیم جنگی ها، از خداوند یک "زمین لرزه" تقاضا می کردند تا به یکبارگی از آنهمه نامردی و نامردمی رهائی یابند.

در آن هنگامه بگیر و ببند و بُکش، کابل به ویرانه مبدل شد، بیش از شصت و پنج هزار از هموطنان بی گناه و بی دفاع ما از دم تیغ عداوت تنظیمی ها کشیده شدند، دهها هزار از هموطنان ما زخمی و معیوب و ناقص گردیدند و متباقی همه آواره و خانه به دوش و خانه ها، منازل و کلبه های شان توسط چکه چوران تنظیمی چور و غارت شد، حتی در و دیوار و قطی نسوار را چور کردند، لاین های برق را از دیوار ها چور کردند و...

در همان زمان حزب جمعیت و شورای نظار آن جنگ وحشتناک افشار را براه انداختند و هزاران هزار هموطن ما را نیست و نابود کردند و به هیچ جان داری رحم نکردند، به هزاران هزار زن و دختر تجاوز کردند و...

آیا جناب صالح، اگر واقعاً صالح هستند و یا اولاد صالح هستند، فراموش کرده اند که گوش و بینی مردم عام را بریدند، سینه های زنان را در ملای عام بریدند، به سر های مردم میخ کوبیدند، رقص مرده و رقص زنده برپا کردند، به مادران در مقابل فرزندان شان تجاوز گروهی کردند، وضع

حمل زنان را در ملای عام به تماشا نشستند، چه بسا خواهران با شرف ما که از وحشت و بیداد و از تجاوز به ناموس آن بی شرف ها، از بلند منزل ها در مکروریانها خود را به زمین افگندند و مرگ را بر بی ناموسی شورای نظاری ها و دیگر اوباشان تنظیمی، ترجیح دادند، پاتک ها ایجاد کردند و زنان نکاحی مردم و پسران تازه بالغ را در آن پاتک ها نگهداری کرده و مشغول بی ناموسی و هزار رزالت دیگر بودند.

آیا جناب صالح فراموش کرده اند که باری یک هموطن ما با هزار دوییدن و تپیدن و واسطه و وسیله خود را به برهان الدین ربانی رسانده و عریضه خود را پیش کرد که فلان قوماندان شما زن نکاحی مرا به زور برده و در پاتک خود نگهداشته است، از شما می شود و از خدا زن مرا نجات دهید و...، در جواب ربانی یک مکتوب به قوماندان متذکره خود نوشت که **محترم قوماندان صاحب فلان، از روی لطف زن آورنده این مکتوب را به او مسترد کنید. تشکر.**

این بود "شخصیت" و کرکتر استاد و پیشوای شما، "برهان الدین ربانی" که چند روز قبل در مراسم عزاداری او، از کاه، کوه ساختید و خوب هم میدانستید که سخت دروغ می گوئید. اگر خواسته باشیم کتاب جنایات هولناک تنظیمی ها در آن برهه تاریک کشور (که به غلط به نام جنگ های داخلی تبلیغ می شود)، را بر شماریم، آب بحر هم کافی نیست که تر کنیم سر انگشت و صفحه بشماریم.

در انترنت و در گوگل بی حساب از آن جنایات هولناک که در تاریخ افغانستان نظیر ندارد، موجود است، اما کجاست وجدان بیدار؟!

آیا جناب شان به یاد ندارند که در همان روزگاران وحشت و بیداد، هموطنی را تفنگداران تنظیمی زیر ضربات قنداق تفنگ، زده زده و کشان کشان، با خود می بردند، سر و روی و بدن او خونین و تکه تکه شده بود، آن هموطن بی دفاع و بی گناه در حالیکه هنوز هم با قنداق تفنگ به سر و رویش می کوبیدند، فریاد می کشید که "به دهنم بزنید"، تفنگداران وحشی تنظیمی، عاقبت از او پرسیدند که دیوانه شده ای؟

آن هموطن مظلوم در حالیکه خون از سر و روی و بدنش جاری بود، در جواب آن از خدا بیخبران می گفت، به دهنم بزنید که گوه خوردم و بد کردم که با همین دهن شب و روز دعا میکردم که "خدایا مجاهدین را پیروز گردان!"

اندکی بیشتر اظهارات جناب صالح را تول و ترازو میکنیم:

صالح اضافه کرد: «در دوره طالبان، بیشترین درد را مردم فقیر دیدند و وزرا و مقامات فرار کردند. مردم فقیر را شلاق زدند، در آن زمان، ده ها هزار دختر به نکاح اجباری درآمدند، سر مردم مسلمان، نماز اجباری خواندند، فرهنگ ستیزی کردند، به زنان بدون محرم اتهام رابطه نامشروع بستند، جایگاه افغانستان را در جهان پایین آوردند، عشر و زکات گرفتند و حکومت اندیوالی (رفاقت) راه انداختند.»

هیچ جای شک نیست که طالبان چنان کردند، اما بیایید که همین اظهارات بالا را در مقایسه با حکومت ربانی و شرکا تول و ترازو کنیم.

«در دوره طالبان، بیشترین درد را مردم فقیر دیدند و وزرا و مقامات فرار کردند.» در دوره تنظیمی ها اما، نه فقیر و غنی مطرح بود، نه زن و مرد و طفل و پیر و جوان، آتش خشم و رقابت و انتقام جوئی تنظیمی ها، خشک و تر همه را در شعله های خشم خود سوخت. باری جناب عالم دین "صلاح الدین سعیدی"، در یکی از نظرات "عالمانه" خود در یک سایت انترنتی فرمود بودند که ["کرونا"، درست مانند آتش غضب الهی است که تر و خشک را همه یکجا می سوزاند"]، در همان زمان از وی تقاضای وضاحت بیشتر در مورد نمودم که در جواب کاملاً خاموشی اختیار کردند، شاید همین صلاح الدین خان سعیدی، استاد ربانی بوده باشند و یا برعکس.

"... وزرا و مقامات فرار کردند..."

شاید منظور جناب صالح از فرار وزرا و مقامات، همان لا و لشکر ایله جار جمعیتی- شورای نظاری و تنظیمی های بی بند و باری بوده باشد که قبل از رسیدن قوت های نظامی طالبان به کابل، رو به فرار نهاده بودند و به امر مستقیم احمد شاه مسعود، پول های موجود در بانک های کابل را با تمام لوازم ثقیل نظامی و آثار تاریخی و...، با خود به پنجشیر انتقال دادند. گلبدین راکتیار، قصاب کابل که سر تقسیم هرگز با مسعود - ربانی و دیگر چکه چوران تنظیمی جور نیامد و کابل را با خاک توده مبدل ساختند را نیز به عنوان یک غنیمت جنگی با خود به پنجشیر بردند و تلاش کردند که نجیب گاو و برادر اش را نیز با خود ببرند و...، یعنی اینکه در صدد جمع آوری و نجات جنایتکاران جنگی بودند، بخصوص آنانیکه در پشت پرده با اینها زد و بند و داد و گرفت داشتند.

"... جایگاه افغانستان را در جهان پایین آوردند، عشر و زکات گرفتند و حکومت اندیوالی (رفاقت) راه انداختند..."

جایگاه افغانستان در جهان را در قدم اول "حزب دیموکراتیک خلق" پائین آورد و در قدم دوم چکه چوران تنظیمی و در مرحله سوم طالبان و...، عشر و ذکات گرفتن را اوباشان شورای نسوار و تنظیمی های "جهادی" آغاز کرده بودند. تفنگداران تنظیمی نه تنها به زور تفنگ و تفنگدار و جنگ سالار و قومندان از مردم بصورت متواتر و بلاوقفه عشر و ذکات جمع آوری می کردند، بلکه خانه، موتر، موترسایکل و بایسکل و حتی خر و گاو و اسب و بز و گوسفند مردم را با زور تصاحب میکردند، از تصاحب زنان و دختران و پسران مردم، که به عنوان مشیت نمونه خروار و قطره از ابحار، در بالا اندک یادآوری گردید، تا اگر جناب صالح به مشکل حافظ دچار گردیده باشند، اندکی آن فجایع را به یاد بیاورند و کور خود بینای مردم نباشند.

و اما در مورد "حکومت اندیوالی" مورد نظر شان، باید گفت که همین یک مورد، لااقل شاید یگانه گل خشک ای باشد که به دیوار طالب نمی چسبید. ما هرگز به خاطر نداریم که پسر و برادر و برادرزاده و خواهرزاده رهبران و قوماندانان طالب، به وزارت و صدارت و وکالت و سفارت رسیده باشند، یا رهبری طالبان موروئی گردیده باشد، یا قوماندانان طالب، جنرال و سترجنرال و دگر جنرال و مارشال شده باشند، یا رهبران و قوماندانان طالب به سرمایه داران بزرگ منطقه مبدل گردیده باشند و حکومت اندیوالی ایجاد کرده بوده باشند، اما در مورد تنظیم های "جهادی"، یا سوداگران جهاد، قضیه کاملاً برعکس بوده است.

آیا تا همین دم حاضر، این طالب است که زنده شان به آرگاه و بارگاه و "نام" و نشان رسیده و مرده شان "قهرمان صلح" و "قهرمان جنگ" و "قهرمان وحدت" و قهرمان فلان و بهمان گردیده باشند؟

آیا این طالبان بودند که همه ساله تفنگداران بی بند و بار شان در سرک ها و جاده ها و خیابان های کابل به زور تفنگ و حمایت چند بی نام و ننگ، وحشت افروزی می کردند و مردم را به واهمه و ترس دچار کرده و با فیر های هوایی و زمینی باعث قتل و کشتار هموطنان ما میگرددند؟

نه جناب صالح نه!!!

اگر یک انگشت را به سوی رقیبان طالب تان نشانه می روید، سه انگشت دیگر به سوی خود تان است، اما دردا و دریغا که چشم بصیرت تان کور است. کاش یک روزی به یک مناسبتی، جرئت به خرج دهید و آن نابسامانی ها و نامردی و نامردمی ها را لااقل انتقاد کنید تا مردم دانسته شوند که حافظه تاریخی شما خدشه نه برداشته است و جناب شما واقعاً ملی می اندیشید.

شما جناب "امر خدا"، داد از صلح میزنید، اما سر جنگ دارید، و آن بنده خدای دیگر، در این جنگ افروزی، دانش خود را نمایان به نمایش گذاشته است که بعداً به آن هم خواهیم پرداخت.

من آنچه شرط بلاغست با تو می گویم
تو خواه از سخنم پند گیر و خواه ملال

